



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۹۳/۷/۱۵

موضوع کلی: قاعده لاضرر

مصادف با: ۱۲ ذی الحجه ۱۴۳۵

موضوع جزئی: ادله: سیره عقلاء و روایات

جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل چهارم: سیره عقلاء:

قبل از اینکه روایات را ذکر کنیم دلیل دیگری که لازم است مورد بررسی قرار گیرد بیان می کنیم.

در بعضی از قواعد فقهیه مثل قاعده الزام سیره عقلاء مورد استدلال بعضی واقع شده، حال ببینیم در قاعده لاضرر هم می توانیم به سیره عقلاء تمسک کنیم یا نه؟ برای اینکه سیره عقلاء بخواهد به عنوان یک دلیل مورد پذیرش و قبول واقع شود قهراً دو مطلب باید ثابت شود، اولاً: باید احراز سیره عقلاء در خصوص این مورد شود، یعنی احراز کنیم سیره عقلاء و بناء و روش عملی عقلاء بر این است که ضرر و اضرار نزد آنان ممنوع است، یعنی سیره و روششان بر این است که خودشان متحمل ضرر نشوند و به یکدیگر ضرر نرسانند، ثانیاً: در مرحله دوم عدم ردع یا امضاء و تأیید شارع نسبت به این سیره هم ثابت شود. اگر این دو مطلب ثابت شد، قهراً سیره عقلانی می تواند مستند قاعده لاضرر واقع شود.

اما در مورد بخش اول یعنی اینکه بناء عملی عقلاء بر نفی ضرر باشد، از طرفی انسان می بیند که بناء عملی عقلاء بر عدم تحمل ضرر در مورد خودشان است، یعنی بناء آنها بر این است که ضرری را متوجه خودشان نکنند و اگر هم ضرری بخواهد متوجه آنها شود آن را نفی می کنند. این امر طبیعی است و این چیزی نیست که فطرت انسان پذیرای آن باشد، چون فطرت انسان دنبال فائده و منفعت است، اگر چه تعریف و نگاه افراد در مورد منفعت متفاوت است ولی در اصل رجحان بهره مندی در نفع تردیدی نیست، اشکال و اختلاف در مصادیق منفعت است، ممکن است کسی چیزی را منفعت بداند و شخص دیگری آن را منفعت به حساب نیاورد. پس در اینکه عقلاء فطرتاً به دنبال کسب منفعت هستند و بناء عملی آنها نیز بر این است و همچنین در اینکه ضرر از دید آنها منفی است تردیدی نیست.

اما در مورد اضرار و ضرر رساندن آنها به دیگران، باید ببینیم که آیا بناء عملی عقلاء بر این است یا نه، یعنی انسان ها با قطع نظر از عقیده، دین، مذهب و نژاد، آیا اضرار به دیگران دارند؟ روش و بناء عملی آنها در زندگی چگونه است؟ اضرار به غیر طبیعتاً دو فرض دارد:

۱. گاهی اضرار دیگران به خود اینهاست، یعنی اضرار به غیر در جائی است که ضار دیگری است و متضرر خود شخص است، قهراً این هم به هیچ وجه مورد پذیرش نیست، یعنی بناء و روش عملی آنها بر این است که تحمل ضرر رساندن دیگری به خودشان را ندارند.

۲. فرض دوم در جائی است که بخواهند به دیگری ضرر برسانند، یعنی ضار خود این شخص و متضرر دیگری باشد، اینجا ممکن است گمان شود بناء عملی عقلاء بر این است که به راحتی به دیگران ضرر می رسانند و برای منفعت خودشان نسبت به دیگران اضرار می کنند. این چیزی است که انسان کثیراً بین عقلاء می بیند. البته چون در اینجا بحث بناء عملی عقلاء است این مسئله برجسته می شود، در مورد دلیل عقلی که گفتیم ظلم قبیح است و این از مدرکات عقل عملی می باشد، این صرف ادراک توسط عقل است ولو در عالم خارج و از نظر عملی خیلی ها مرتکب ظلم می شوند اما ادراک عقلی کاری به آنچه که در بیرون و در عالم خارج اتفاق می افتد ندارد، لذا اینکه در بین عقلاء چه می گذرد لطمه ای نمی زند. بلکه مقصود این است که عقل چه درکی دارد و مجرد از روش عقلاء چه می فهمد لکن اینجا سخن از روش عملی عقلاء است، آیا اینجا می توانیم اتفاقی که در عالم خارج می افتد و اشخاص به راحتی به یکدیگر ضرر می رسانند را نادیده بگیریم و از دائره و روش و سیره عملی عقلاء خارج کنیم؟ آیا بناء عملی عقلاء بر عدم اضرار به غیر است یا به عکس؟ یا اگر عکس هم نباشد حداقل این است که اضرار به غیر را در جائی که ضار خودشان باشند انجام می دهند و این کار عملاً منفی نیست؟

البته در زندگی عادی، افراد در این جهت ممکن است تعهد و تقیدی نداشته باشند، ولی در جوامع عقلانی حداقل از حیث تشریح و قانون گذاری روش عقلاء بر این است که در قانون گذاری رعایت مصالح عمومی بشود، یعنی عمدتاً بناء قانون گذاران بر این است که قانونی را جعل کنند که متضمن اضرار به رعیت نباشد، البته ممکن است قانونی هم وضع شود که موجب اعتراض عمومی بشود ولی قانون گذار به این دید و با این نگاه قانون را جعل می کند که عامه و اکثریت مردم از آن منتفع شوند، لذا گمان نمی شود در حیطه قانون گذاری عقلاء، بناء عملی عقلاء غیر از این باشد یعنی بناء عقلاء در محیط تشریح و قانون گذاری عدم اضرار به غیر است، البته ممکن است در رفتارهای شخصی به خاطر تعدی مردم از حقوق خودشان و عدم قانع بودن به حقوق خودشان برای جلب منفعت به دیگری ضرر برسانند.

پس نتیجه می گیریم که در مرحله اول بعید نیست ادعا کنیم سیره عملی عقلاء و روش عقلاء فی الجمله بر این است که ضرر و اضرار در کار نباشد، اضرار به نفس و اضرار غیر به خودشان که قطعاً منفی است، اما در مورد اضرار به دیگران در بعضی جهات می توانیم ادعا کنیم قطعاً این هم منفی است، یعنی بناء قانون گذاران و کسانی که در محیط تشریح از ناحیه حاکمان جعل قانون می کنند یا خود حکام، ما دنبال ضرر و اضرار به دیگران نیستند لذا در مجموع به نظر می رسد اجمالاً سیره عقلانی صغریاً در این جهت وجود دارد.

مرحله دوم و مهم آن است که ما نظر شارع رادر رابطه با سیره عقلانی بدست بیاوریم، حداقل اگر امضاء و تأیید نیست، ردع هم نکرده باشد این مطلب را می توان از مواضعی که شارع در رابطه با این امور سخن گفته و با احراز اینکه حداقل در مقام بیان بوده استفاده کرد، حال ببینیم آیا شارع از این سیره عقلانی ردعی کرده یا نه، چون به نظر می رسد برای اثبات حجیت سیره عقلانی صرف عدم الردع کافی باشد، پس باید ببینیم این سیره عقلانی از طرف شارع ممنوع شده یا نه.

شاید بتوان گفت شارع نسبت به این سیره ردعی نکرده، مگر اینکه گفته شود که شارع بعضی از احکام را جعل کرده که این احکام ضرری است، مثل وجوب روزه، وجوب جهاد، اگر شارع در این موارد حکمی جعل کرده باشد که به نوعی متضمن ضرر است، آیا این جعل می تواند رادع سیره عقلانی باشد؟ یعنی بگوئیم سیره عقلانی بر عدم تحمل ضرر و عدم ضرر رساندن است ولی آیا این

احکامی که شارع جعل کرده می تواند مانع و رادع باشد یا نه؟ چون اگر قرار باشد چیزی رادع سیره عقلائی باشد، یا یک بیانی است که شارع در قالب آن بیان صریحاً جواز ضرر یا اضرار را بیان کرده باشد یا حداقل احکامی را جعل کرده باشد که این احکام رادعیت داشته باشد، به طور کلی بیانی بر جواز تحمل ضرر یا اضرار به غیر صریحاً یا مستقلاً وجود ندارد، تنها چیزی که ممکن است مانع و رادع از سیره عقلائی باشد احکامی است که به حسب ظاهر ضرری است.

حال سؤال این است که آیا جعل احکامی مانند وجوب روزه، وجوب جهاد، وجوب حج و امثال اینها، آیا رادعیت و مانعیت از سیره عقلائی دارند یا خیر؟ جعل این احکام در شرع به نحو کلی رادعیت و مانعیت از سیره عقلاء ندارد، چون سیره عقلاء به یک معنا مطلق نبود، البته سیره عقلاء بر این است که از ناحیه غیر به آنها ضرری نرسد، ممکن است کسی ادعا کند عقلاء مطلقاً نفی ضرر می کنند، چون عقلاء هیچ ضرر و خسارت دنیوی را نمی پذیرند، در حالی که اینطور نیست، چون عقلاء برای جلب بعضی منافع، خودشان را به ضررها و خطرهای گرفتار می کنند، پس این احکام و قوانین، قوانینی از قبیل وجوب روزه و جهاد و امثال اینها مانع و رادع از سیره عقلائی محسوب نمی شود.

به علاوه در لسان شرع کلماتی داریم که براساس آنها شارع این را تأیید کرده یعنی بعضی از احادیث و روایات هستند که می توانیم به اعتبار آنها سیره عقلائی را معتبر و حجت بدانیم، چون امضاء و تأیید شارع پای این سیره وجود دارد. در مجموع سیره عقلاء می تواند به عنوان دلیل و مستند قاعده لاضرر قرار گیرد. البته در هیچ جایی سیره عقلاء را به عنوان دلیل قاعده لاضرر ذکر نکرده اند ولی بعید نیست دلیل برای این قاعده قرار بگیرد، چون همانطور که قبلاً هم اشاره شد عمده دلیل روایات است ولی از کتاب، عقل و اجماع و همچنین سیره عقلاء فی الجمله می توانیم اثبات کنیم ضرر و ضرار منفی است، یعنی قاعده لاضرر می تواند مستند به این ادله باشد.

دلیل پنجم: روایات

روایت اول

این روایت مربوط به قضیه سمرة ابن جندب است، گفتیم لاضرر و لاضرار گاهی در ضمن یک قضیه مطرح می شود و گاهی مستقل، در صدر روایاتی که این صیغه در ضمن آن روایت مطرح شده قضیه سمرة ابن جندب است، این روایت نقل های مختلفی دارد که این نقل ها بعضاً با هم تفاوت های اساسی دارند.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابِ الْبُسْتَانِ وَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمْرَةَ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَرَهُ الْخَبَرُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ خَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنَّ أَرْضَتِ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنَ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَأَوَّمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَذْقٌ يَمُدُّكَ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَأَقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» سمرة ابن جندب یک درخت نخلی داشت در یک حائطی که آن حائط مربوط به یک مردی از انصار بود، حائط یعنی بستان خرما یا یک باغ خرما، اگر اطراف آن باغ دیوار باشد، منزل انصاری هم در ابتدای این بستان واقع شده بود، سمرة از جلوی در منزل انصاری عبور می کرد تا به درخت خرمایش برسد و کارش را انجام دهد، اما اذن نمی گرفت،

انصاری با سمره صحبت کرد وقتی که می آبی اجازه بگیر، اما سمره امتناع کرد، بعد از امتناع سمره مرد انصاری خدمت رسول الله (ص) آمد و قضیه را برای پیامبر نقل و از سمره شکایت کرد، پیامبر (ص) کسی را نزد سمره فرستاد و آنچه را که مرد انصاری خبر داده بود برای او بازگو کرد و شکایت رجل انصاری را به گوش سمره رساند و فرمودند: هر وقت خواستی داخل شوی اجازه بگیر، اما سمره امتناع کرد، بعد از این، صحبت پیرامون معامله شد که این را به هر قیمتی که می خواهی به مرد انصاری بفروش، ولی سمره از فروش درخت هم امتناع کرد، پیامبر (ص) فرمودند: به سبب فروش این نخل انشاءالله یک نخلی در بهشت جایگزین این شود، یعنی یک درخت خرمائی را که در بهشت برای او سایه افکند به او وعده داد ولی سمره باز هم امتناع کرد، سپس پیامبر (ص) به مرد انصاری فرمودند: برو آن نخل را از آنجا در بیاور و جلویش بینداز.

در این نقل صیغه لاضرر و لاضرار آمده ولی هیچ اضافه ای مثل علی مؤمن یا فی الإسلام ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»